

زیست‌جهان‌های چندگانه (مقایسه نگرش‌های دینی جوانان دانشجوی و غیر دانشجوی با توجه به فرایند مدرنیزاسیون)

* فائزه کمالی

** مازیار جعفرودی

چکیده

گسترش نهادهای مدرن و نقش فعال آنها در زندگی بشر، موجب نفوذ پیامدهای مدرنیته در ابعاد گوناگون زندگی انسان عصر مدرن شده است. یکی از نهادهای مدرن، دانشگاه و یکی از جنبه‌های فردی که دستخوش تحول شده است، نگرش دینی است. هدف مقاله حاضر، فهم چگونگی تأثیرپذیری هویت دینی جوانان از محیط دانشگاه است. در تحقیق حاضر از نظریه پیتز برگر و روش روان‌شناسی گفتمانی که با روش مراجع محوری تکمیل شده است، استفاده شده و با ۱۳ دانشجوی و ۵ غیر دانشجوی مصاحبه عمیق صورت گرفته است. پس از تحلیل متن مصاحبه‌ها و کدبندی سه مرحله‌ای توصیفی، تفسیری و تبیینی، نتیجه حاکی از آن است که با وجود تأثیر دانشگاه در گستردگی زیست‌جهان دانشجویان و تقویت روحیه پرسش‌گری در آنها، چگونگی بهره‌بردن از این امکان و برداشت از اطلاعات، به زمینه‌های پیش از ورود به دانشگاه و تمایلات درونی دانشجویان بستگی دارد.

کلیدواژه‌ها

دانشگاه، زیست‌جهان‌های چندگانه، مدرنیزاسیون، اندیشیدگی، دین‌داری.

مقدمه

هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود. هر آنچه مقدس است، دنیوی می‌شود و دست‌آخر، آدمیان ناچار می‌شوند با صبر و عقل با وضعیت واقعی زندگی و روابط با هم‌نوعان خویش روبرو گردند (برمن، ۱۳۸۹: ۱۱۱). این جملات، توصیف کارل مارکس از روزگار انسان در عصر مدرن است. مدرنیته، قدرتمند طمع کاری را می‌ماند که برای زیرسلطه‌درآوردن از هیچ چیز ابایی ندارد و این کار را نه با زور، بلکه بسیار لطیف و پنهان انجام می‌دهد. به تعبیر گیدنز «شیوه‌های زیستنی که به دست مدرنیته پدید آمده است، ما را به شکل بی‌سابقه‌ای از همه انواع سنتی نظم اجتماعی دور کرده است. دگرگونی‌های ساری و جاری در مدرنیته هم در گستره درونی و هم در گستره بیرونی‌شان از همه اقسام تغییر در دوره‌های پیش، ژرف‌ترند (فیلیپ، ۱۳۸۳: ۳۷۹). از جمله این دگرگونی‌ها، تحول نگرش دینی انسان عصر مدرن است. دین از جنبه‌های مهم هویت انسان است؛ چراکه در طول زندگی همه، به‌ویژه در طول توسعه و تغییر نوجوانی و جوانی، دین اغلب با دیگر فرایندهای هویت و شخصیت درگیر می‌شود. دین، در واقع در میان سایر چیزها با ارائه پاسخ و نحوه برخورد با سؤال‌های وجودی که به‌طور معمول در هویت شخصی وجود دارد، مانند از کجا آمده‌ام؟ من که هستم؟ هدف از زندگی من چیست؟ آیا جهان معنی‌دار است؟ مربوط می‌شود (ساروگلو، ۱۹۹۶: ۱۱). یکی از نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی دین، نظریه چندگانگی زیست‌جهان پیتز برگر است. برگر، معتقد است برخلاف یکپارچگی جوامع قدیمی، در جامعه مدرن بخش‌های گوناگون زندگی روزمره افراد، آنان را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند. برگر، یادآور می‌شود که این شرایط در جامعه مدرن با برهم‌زدن یکپارچگی جامعه سنتی در کنار سایر عوامل، تأثیری دین‌زداینده دارد (برگر، ۱۳۸۱: ۸۷). یکی از جهان‌های معنایی که ساخته عصر مدرنیته است، نظام آموزشی است که قصد آگاهانه آن هدایت فرد از یک جهان اجتماعی، به درون جهان اجتماعی دیگر است (برگر، ۱۳۸۱: ۷۶). برگر، در ارائه نظریه خود به دانشگاه به‌عنوان یکی از حاملان اساسی مدرنیته و به دانشجویان به‌عنوان تأثیرپذیرترین قشر توجه خاصی داشته است.

در این تحقیق، سعی بر آن است تا با چارچوب نظری پیتز برگر در این زمینه، به

سنجش مؤلفه‌های مدرن، نگرش دینی، تأثیر دانشگاه بر هویت مدرن، نگرش دینی و رابطه بین مدرن‌بودن و دین‌داری پرداخته شود.

به‌طور کلی اهداف این پژوهش عبارت است از:

بررسی تأثیر تحصیلات دانشگاهی بر گرایش‌های دینی جوانان و بررسی تأثیر تحصیلات دانشگاهی بر ایجاد مؤلفه‌های مدرن در افراد. به‌منظور دستیابی به این اهداف در پایان به سؤال‌های زیر پاسخ داده خواهد شد.

- آیا بین گرایش‌های دینی دانشجویان و غیردانشجویان تفاوتی وجود دارد؟

- آیا بین دانشجویان و غیردانشجویان درباره اندیشیدن و به چالش کشیدن امور، تفاوتی وجود دارد؟

- آیا تحصیلات دانشگاهی بر چندگانگی زیست‌جهان افراد تأثیر دارد؟

- آیا داشتن روحیه پرسش‌گری و اندیشیدگی در افراد بر گرایش‌های دینی آن‌ها تأثیرگذار است؟

تعریف مفاهیم

دین و دین‌داری

برگر در مطالعه جامعه‌شناختی دین به جنبه‌های جمعی و تجربی دین توجه دارد. دین از نظر برگر، سیستمی شناختی - اعتقادی است که به کار معنابخشی به زندگی فردی و همچنین نظم‌بخشی به زندگی جمعی می‌آید. از این نظر، دین عبارت است از نگاه انسان به سوی نظام مقدس که شامل همه موجودات، چه انسان و غیرانسان می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۵).

در طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در تلاش برای فهم و تبیین دین در آمریکا، گلاک و استارک، پنج حوزه کلی و مشترک بین ادیان را مطرح کردند که عبارت‌اند از: اعتقادی، مناسکی، تجربی، فکری و پیامدی. بعد اعتقادی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، باورهایی را در برمی‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین، به آن‌ها اعتقاد داشته باشند. آن‌ها این باورهای دینی را به سه نوع باور تقسیم کردند: باورهای پایه‌ای مسلم؛ که ناظر به شهادت‌دادن به وجود خداوند و معرفی ذات و صفات اوست، باورهای غایت‌گرا؛ که هدف و خواست خداوند از خلقت انسان، نقش انسان را در راه نیل به این هدف

بازمی‌نماید و باورهای زمینه‌ساز؛ که شامل روش‌های تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی‌ای است که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آنها توجه کند (نودهی، ۶). به نظر دانیل بل، دین مجموعه‌ای از پاسخ‌های مرتبط با پرسش‌های وجودی اصلی است که هر گروه با آن مواجه است. وی بر این ادعا پافشاری می‌کند که دین یکی از گونه‌های پاسخ انسان ذی‌شعور به پرسش‌های اصلی است که همه گروه‌های انسانی در شناخت از خود با آن مواجه هستند (بکفورد، ۱۳۸۸: ۱۳۴). از مهم‌ترین پرسش‌های وجودی، پرسش‌هایی است که هر انسان از کیستی خود دارد. اینکه از کجا آمده است، هدف و راه زندگی چیست و برای چه در این دنیا است و درنهایت سرنوشت او چه خواهد شد. بعد اعتقادی سنجه گلاک نیز شامل چنین پرسش‌هایی است. در این تحقیق با ترکیب تعریف دین از دیدگاه بل و سنجه گلاک تنها، بعد اعتقادی که زمینه‌ساز سایر بعدها نیز است، بررسی می‌شود.

مدرنیزاسیون

در انتزاعی‌ترین سطح تحلیل، مدرنیزاسیون به آن چیزی منتهی می‌شود که ماکس وبر «افسون‌زدایی از جهان» نامیده است. به بیان دقیق‌تر، مدرنیزاسیون، مستلزم یک فرایند دنیوی‌سازی است. یعنی به‌طور نظام‌مند، عقل و علم جایگزین نهادها، اعتقادات و کردارهای مذهبی می‌شود (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

هویت از منظر جامعه‌شناختی

پیتر برگر در تعریف هویت می‌گوید: «منظور از هویت، طریقی است که در آن افراد به تعریف خود می‌پردازند. هویت به این معنا، بخشی از یک ساختار معین آگاهی است و از این رو، تابع توصیفی پدیدارشناسانه است» (برگر، ۱۳۸۱: ۸۴).

مؤلفه‌های هویت مدرن

برگر، هویت مدرن را دارای چند مشخصه می‌داند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. هویت مدرن، باز است. بی‌تردید، ویژگی‌هایی در فرد وجود دارند که در اثر فرایند

اجتماعی شدن اولیه، کم‌وبیش برای همیشه تثبیت می‌شوند، اما فرد مدرن حتی با ورود به مرحله زندگی بزرگ‌سالی، همچنان فردی «ناتمام» باقی می‌ماند و «مستعد تغییر» است. فرد نه فقط در زمینه آشنایی با جهان‌ها و هویت‌های دیگر، بلکه درباره خویشتن نیز به «پیچیدگی» می‌رسد.

هویت مدرن، تفکیک‌شده^۱ است. در اکثر جوامع پیش‌مدرن، فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد. در نتیجه چنین جهانی در چشم او جهان پایدار و مقدر می‌نمود. برعکس فرد مدرن، با توجه به تجربه خود از کثرت جهان‌های اجتماعی، به نسبی‌سازی هر یک از آن‌ها می‌پردازد؛ در نتیجه، نظم نهادی تا حدی واقعیت خود را از دست می‌دهد و «تأکید واقعیت» از نظم عینی نهادها، به قلمرو ذهنیت فرد جابه‌جا می‌شود. فرد برای یافتن «جای پای» خویشتن در واقعیت، بیش‌ازپیش به جست‌وجو در درون خود می‌پردازد تا بیرون از خود.

هویت مدرن اندیشنده^۲ است. برخلاف جامعه پیش از مدرن که پیش‌انگاشته اساسی جهان اجتماعی، بدیهی تصور می‌شود، جامعه مدرن، فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد و او را به اندیشیدن وامی‌دارد. این اندیشیدن هویت جهان بیرونی و ذهنیت فرد و به‌ویژه موقعیت وجودی او را نیز دربرمی‌گیرد.

سرانجام، هویت مدرن به‌طور مشخص فردیت‌یافته^۳ است. آزادی، خودمختاری و حقوق فردی به‌صورت دستورها و احکام اخلاقی دارای اهمیت بنیادین، مسلم فرض شده و حتی به امری متمایز از میان سایر حقوق فردی بدل می‌شوند (برگر، ۱۳۸۱: ۸۴).

در تحقیق حاضر، مؤلفه «اندیشندگی» به‌عنوان معیار سنجش هویت مدرن انتخاب شده است؛ چراکه به نظر محقق، این مؤلفه علاوه بر دربرداشتن سایر خصیصه‌ها، پیوند نزدیکی با دین‌داری دارد؛ زیرا یکی از ارکان مهم دین‌داری، ایمان است که در بسیاری موارد باید در مقابل تعقل و تفکر قرار گرفته و آن‌ها را مغلوب کند.

1. Differentiate

2. Reflective

3. Individuated

چارچوب نظری

برگر در دوره اول زندگی خود به این نظریه معتقد بود که هرچه جامعه به سمت حوزه‌های آگاهی مدرن به پیش می‌رود، نمادهای دینی رنگ می‌بازند و دین کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد. اما با خیزش جنبش‌های نوین دینی در سه دهه آخر قرن بیستم مانند انقلاب اسلامی ایران و جنبش همبستگی در لهستان و همچنین طرفداری کلیسا از انقلابیون ساندنیست نیکاراگوئه و دیگر نقاط آمریکای لاتین، نظریه سکولاریزاسیون به چالش کشیده شد و نظریه‌هایی تحت عنوان سکولارزدایی^۱ پدید آمد. برگر نیز در اندیشه خود تجدیدنظر کرد و این نظریه را اشتباه بزرگ خود نامید.

رد نظریه اول او به این نتیجه منتهی شد که بگوید: «دنای امروز، به جز در مواردی، به اندازه گذشته دینی است و در جاهایی هم مذهبی‌تر از گذشته است؛ البته برگر، دو استثنا برای فرایند سکولارزدایی ذکر می‌کند؛ یکی اروپای غربی و دیگری خرده‌فرهنگ بین‌المللی که حاملان آن کسانی با تحصیلات عالی نوع غربی، خاصه در علوم انسانی و اجتماعی‌اند (کرمی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶).

پیش‌فرض روش‌شناختی برگر این است که بین داده‌های عینی و معانی ذهنی رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد، به عبارت دیگر «آگاهی زندگی روزمره» رشته‌ای از معانی است که به فرد مجال می‌دهد تا راه خود را از میان رویدادهای معمولی و برخوردهای زندگی‌اش با دیگران در پیش گیرد. کل این معانی، که فرد در آن‌ها با دیگران سهیم است، یک زیست‌جهان اجتماعی^۲ خاص را می‌سازد. برگر با تأثیرپذیری از رهیافت پدیدارشناختی اگزیستانسیالیستی بر این نظر است که انسان برای ساختن جهان خود، خود را بیرون می‌افکند؛ به این بیان که انسان، معانی خود را بر واقعیت‌ها تحمیل می‌کند. براین اساس، تمامی نظم و معنایی که در جهان وجود دارد، همان معانی درونی خود انسان است که براساس تجربه زیستی خودش آن‌ها را بر واقعیت حمل کرده است، یعنی هر محصول انسانی، صورت شکل گرفته معانی ذهنی اوست (کرمی‌پور، ۱۳۸۸: ۷). در مقام انسان بودن یعنی زیستن

1. Desecularization

2. Social life – word

در یک جهان، زیستن درون واقعیتی که نظم داده می‌شود و به زندگی معنا می‌بخشد. همین خصوصیت بنیادی هستی آدمی است که اصطلاح «جهان‌زیست» در صدد بیان آن است. این جهان‌زیست، هم از نظر منشاء و هم به لحاظ بقای صیانت خود، اجتماعی است:

نظم معنایی عرضه‌شده آن برای زندگی انسان، به‌طور اجتماعی برقرار می‌شود و براساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت روزمره هر گروه انسانی، تنها درک نمادها یا الگوهای ویژه کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست. افزون‌بر آن، باید ساختار معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته و معانی مشترک خود را که به‌طور اجتماعی پدید آمده، از آن می‌گیرند (برگر، ۱۳۸۱: ۷۲).

طی بخش عمده‌ای از تاریخ بشر، افراد از طریق نوعی نظم معنایی یکپارچه‌ساز که همه بخش‌های متفاوت جامعه را دربرمی‌گیرد به «یکپارچگی» می‌رسیدند. این نظم وحدت‌بخش، معمولاً نظمی دینی بوده است. معنای ساده این نظم برای فرد این بود که نمادهای یکپارچه‌ساز به‌طور یکسان بخش‌های مختلف زندگی روزمره‌اش را در برمی‌گرفتند. فرد خواه در کنار خانواده یا حین انجام کار، خواه درگیر در فرایندهای عمومی یا هنگام شرکت در جشن‌ها و مراسم رسمی، پیوسته در همان «جهان» بود. در جامعه مدرن، موقعیت معمولی افراد به‌گونه دیگری است. بخش‌های گوناگون زندگی روزمره افراد آنان را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند. زندگی مدرن معمولاً در حد بسیار شدیدی تقسیم‌بندی شده است. این چندگانه‌شدن نه تنها در سطح رفتار اجتماعی، بلکه تظاهرات عمده‌ای نیز در سطح آگاهی دارد.

در بسیاری موارد چندگانگی حتی درون فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه راه می‌یابد؛ اما اوج این چندگانگی معمولاً مستلزم فرایندهای گوناگون جامعه‌پذیری ثانوی در جامعه مدرن است. بسیاری از فرایندهای جامعه‌پذیری ثانوی، در قالب نهادهای رسمی آموزشی از مهدکودک گرفته تا دوره‌های مختلف آموزشی که فرد را برای حرفه‌ای معین جامعه‌پذیر می‌کنند، تجسم می‌یابند. قصد آگاهانه این فرایندها، هدایت فرد از یک جهان اجتماعی درون جهان اجتماعی دیگر است: «یعنی وارد کردن او درون نظام‌های معنایی‌ای که از قبل با آنها آشنا نبوده است و تربیت او در چارچوب آن الگوهای رفتار اجتماعی‌ای که تجربه قبلی‌اش او را برای آنها آماده نساخته‌اند» (برگر، ۱۳۸۱: ۷۳).

برگر، نهادهای جامعه‌پذیری را به دو دسته کلی دسته‌بندی می‌کند: حاملان اولیه نهادها که به‌طور مستقیم با تولید فنی در ارتباط‌اند و حاملان ثانوی فرایندها که فی‌نفسه با چنین تولیدی مرتبط نبوده اما در مقام کارگزاران ناقل برای آگاهی ناشی از این منبع عمل می‌کنند. نهادهای آموزش همگانی^۱ و ارتباط جمعی^۲ را می‌توان به‌طور کلی به‌عنوان مهم‌ترین این حاملان ثانوی ذکر کرد. مردم دائماً، از طریق برنامه‌های آموزشی مدارس، وسایل ارتباط‌های صوتی و تصویری، انواع آگهی‌های تبلیغاتی و غیره در معرض هجوم اندیشه‌ها و الگوهای رفتاری، که با تولید فن‌آورانه پیوند ذاتی دارند، قرار می‌گیرند. در این امکان اشاعه گسترده، برخی از این مضامین از حاملان اولیه، استقلال پیدا می‌کنند. این مضامین سپس با ادغام در جهان‌بینی مدرنی که در شکل کاملاً پیشرفته‌اش هیچ‌گونه وابستگی مستقیمی به فرایندهای عملی تولید فنی ندارد از طریق مجاری متعدد منتشر می‌شوند (برگر، ۱۳۸۱: ۵۱).

برگر، به‌ویژه بر تأثیر چندگانه‌شدن زیست‌جهان بر حوزه دین اشاره می‌کند. در طول بخش اعظمی از تاریخ وجود دین در ایجاد چتری فراگیر از نمادها برای یکپارچگی با معنای جامعه، نقشی اساسی بر عهده داشته است. با چندگانه‌شدن زیست‌جهان‌های اجتماعی، این وظیفه قدیمی دین به‌طور جدی تهدید می‌شود. از این‌پس، بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی تحت اداره معانی و نظام‌های معنایی کاملاً ناسازگار درمی‌آیند. برای سنت‌های دینی و نهادهای نماینده آن‌ها، نه تنها یکپارچه‌سازی این کثرت جهان‌های زیست‌اجتماعی در قالب جهان‌بینی واحد و جامع دین از واقعیت، از درون، یعنی درون آگاهی شخصی فرد به پرسش گرفته می‌شود. در وضعیت حاکی از وجود چندگانگی، فرد به ناگزیر با دیگری مربوط می‌شود که به باورهای او اعتقادی ندارند و معانی، ارزش‌ها و اعتقادات متفاوت و گاهی اوقات متضادی بر زندگی‌شان حاکم‌اند. در نتیجه جدا از سایر عوامل مؤثر در این راستا، چندگانگی نیز تأثیری دین‌زداینده دارد.

فرایند چندگانه‌شدن به‌لحاظ روان‌شناختی - اجتماعی منزلت بدیهی معانی دینی در آگاهی فرد را تحلیل می‌برد. تعاریف دینی از واقعیت، در نبود تأیید دائمی اجتماعی و عمومی، خصلت قطعی خود را از دست می‌دهند و در عوض به موضوع‌هایی انتخابی بدل می‌شوند.

1. Mass education

2. Mass communication

باور دینی از این پس حکم تجربه جمعی را ندارد، بلکه باید به صورت فردی تحصیل شود. برگر، یکی از ناخشنودی‌های ناشی از چندگانگی زیست‌جهان‌های اجتماعی را «بی‌خانمانی» می‌نامد. ساخت‌های کثرت‌گرایانه جامعه مدرن زندگی افراد را به طور فزاینده‌ای دستخوش کوچندگی، ناپایداری و تحرک می‌سازند. انسان مدرن، مدام در زندگی روزمره خود، بین زمینه‌های اجتماعی بسیار متفاوت و غالباً متضاد، تغییر موقعیت می‌دهد. بی‌خانمانی نشئت گرفته از زندگی اجتماعی مدرن، ویرانگرترین جلوه خود را در حوزه دین می‌یابد. بی‌یقینی عمومی، خواه شناختی، خواه هنجاری دین را با بحران جدی مواجه‌نمایی روبه‌رو ساخته است. کار ویژه دین، تأمین قطعیت نهایی در مواقع بروز اضطراب‌های ناشی از وضعیت بشری به‌سختی تکان خورده است. با بروز بحران دینی در جامعه مدرن، «بی‌خانمانی» اجتماعی نیز جنبه‌ای مابعدالطبیعی یافته است. مسئله وقتی با وضوح بیشتری آشکار می‌شود که به کارکرد قدیمی دین، یعنی آنچه ماکس وبر «دادباوری» نامیده است، نظر افکنیم؛ یعنی تبیین رویدادهای زندگی بشر به گونه‌ای که تجارب معطوف به گناه و عذاب برای او معنادار شوند. در طول تاریخ بشر، دین همواره تأمین‌کننده چنین دادباورهایی بوده است. مدرنیته، تحولات فراگیر بسیاری را به انجام رسانیده است اما تنهایی و شکنندگی و فناپذیری وضع بشری را به‌طور بنیادی تغییر نداده است. آنچه را مدرنیته به انجام رسانید، تضعیف اساسی تعاریف واقعیت بود که تا پیش از آن، تحمل وضعیت بشری را آسان‌تر می‌کرد (برگر، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

روش تحقیق

هرچند روش تحقیق کمی به‌منظور سنجش نگرش‌ها می‌تواند پرکاربردتر باشد اما به‌زعم نویسنده این نوشتار، نگرش دینی چیزی فراتر از یک نگرش است و بیش از اینکه نیاز به سنجش و اندازه‌گیری داشته باشد، فهم و درک درونی و عمیقی را می‌طلبد که به تحلیل معنای ذهنی کنشگران بپردازد، از این رو روش تحقیق کیفی ارجح دانسته شده و تحقیق حاضر متکی بر مصاحبه‌های عمیق است.

در این تحقیق، به‌منظور افزایش اعتبار و پایایی از روش مشاوره و روان‌درمانی مراجع‌محوری که یک روانشناس آمریکایی به نام کارل راجرز مبدع آن بوده، استفاده شده

است. مهم‌ترین اصل این روش، اعتماد بر آگاهی مراجع است و وظیفه مشاور در این روش نه استفاده از روش‌های آزمایشگاهی و ارائه راهکارها، بلکه، ایجاد فضائی مطمئن و راهنمایی مراجع برای رویارویی با خود و یافتن راه‌حل توسط خود فرد است (راجرز، ۱۳۸۲: ۲۵). راجرز، معتقد است مراجع در صورتی می‌تواند خویشتن خویش را نمایان کند و حقیقت را بگوید که با مشاور احساس راحتی داشته و به آن اعتماد کند که این اعتماد به‌مرور زمان در طی جلسات مشاوره پیش می‌آید. از آنجا که تحقیق علوم اجتماعی قادر به ایجاد چنین فضایی نیست، انتخاب افراد مصاحبه‌شونده از میان دوستان و آشنایان قبلی که اعتماد و صمیمیت پیش‌ازین به‌مرور زمان ایجاد شده است، این فرض را نیز محقق می‌گرداند.

در این تحقیق تعداد نمونه جامعه ۱۸ نفر است که از این تعداد ۱۳ نفر دانشجو و ۵ نفر غیر دانشجو می‌باشند. بر اساس اصول و روش نمونه‌گیری در روش تحقیق کیفی از نمونه‌گیری هدفمند یا نظری استفاده شده است. بر اساس این نوع از نمونه‌گیری، برای گردآوری اطلاعات، محقق با افرادی تماس برقرار می‌کند که در زمینه موضوع تحت بررسی یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و کافی باشند. در این روش نمونه‌گیری که خاص تحقیقات کیفی است، تعداد افراد مورد مصاحبه، به‌عبارت‌دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری^۱ سوالات مورد بررسی بستگی دارد. در این تحقیق نیز پس از مصاحبه با ۱۳ دانشجو و ۵ غیردانشجو، اشباع نظری به‌دست آمده و این تعداد مصاحبه کافی دانسته شد.

به‌طور کلی، پژوهش کیفی سه جزء دارد. نخستین آن داده‌ها است که می‌توان از منابع مختلف نظیر مصاحبه، مشاهده و اسناد و مدارک و فیلم حاصل کرد. دوم، ترتیبات عملی یا گام‌هایی‌اند که پژوهشگران می‌توانند از آن‌ها برای تفسیر و سازمان‌دادن به داده‌ها استفاده کنند. این ترتیبات معمولاً تشکیل می‌شوند از مفهوم‌سازی، فروگاهی یا تأویل داده‌ها، تعیین مقوله‌ها با استفاده از ویژگی‌ها و ابعاد و در پایان نسبت‌دهی مقوله‌ها با استفاده از ویژگی‌ها و ابعاد و در پایان ربط‌دهی یا نسبت‌دهی مقوله‌ها به هم از طریق شماره‌گذاره اخباری. مفهوم‌سازی، فروگاهی، مقوله‌پردازی و ربط‌دهی را اغلب کدگذاری می‌نامند (استرواس، ۱۳۹۱: ۳۳).

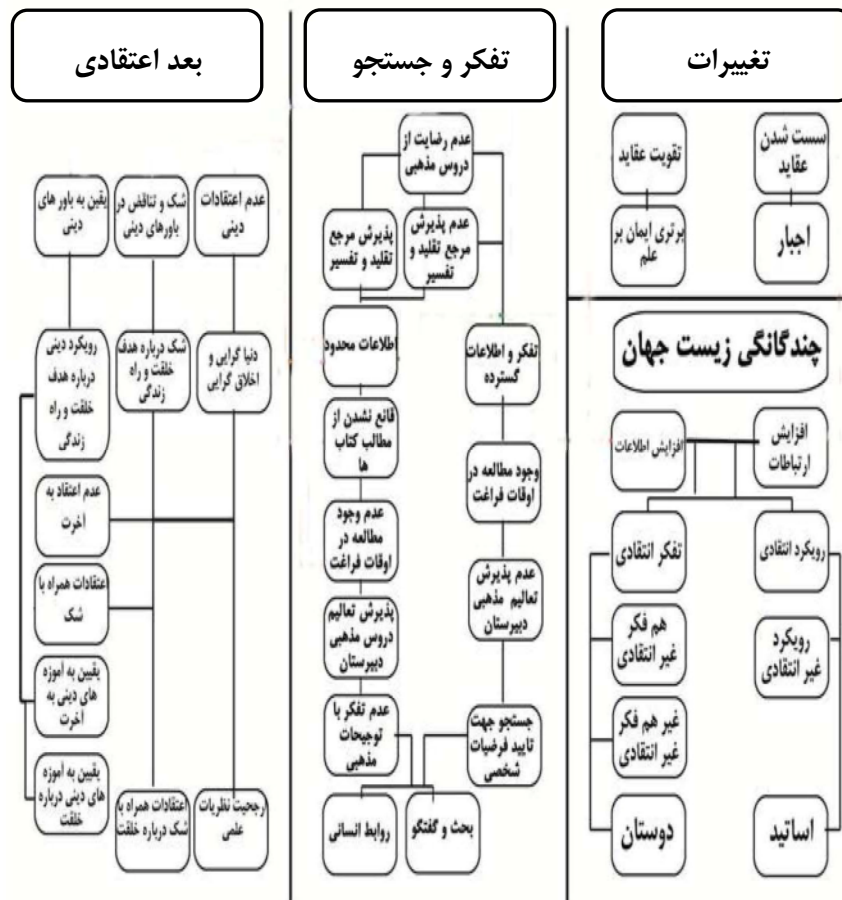
پس از انجام و اتمام مصاحبه‌ها که ضبط و سپس یادداشت شد. در مرحله اول، جملات

1. Theoretical saturation

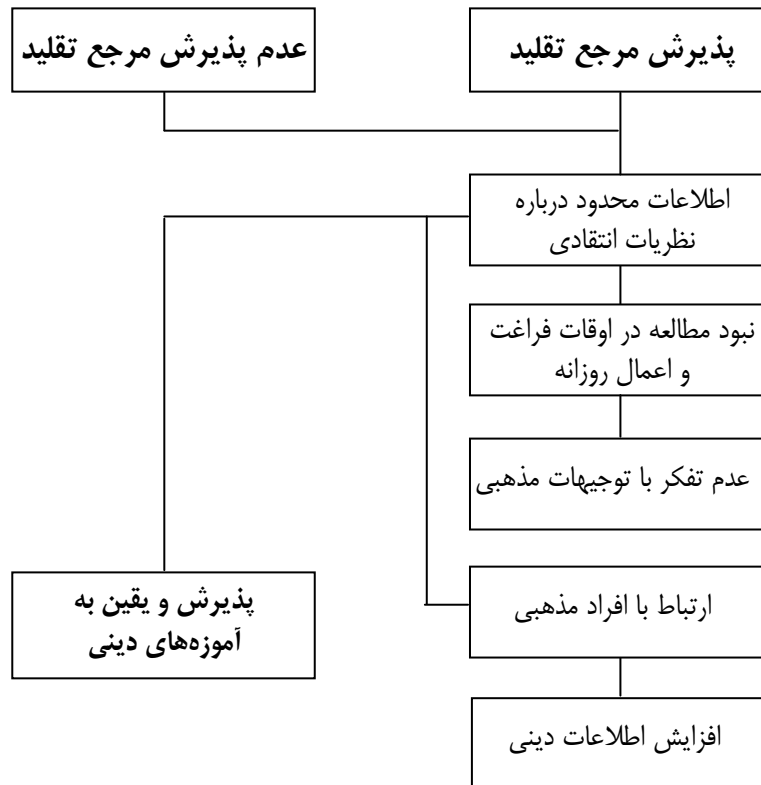
مهم در جدولی با عنوان جدول سطر به سطر توصیفی یادداشت شد و سپس از این جدول نیز جملات تکراری و یا تک‌مورد حذف گردیده و جدول دیگری تهیه گردید. در مرحله بعد هر چند جمله با مفهوم یکسان در قالب یک کد قرار گرفتند و نتیجه جدولی تحت عنوان جدول تفسیری گردید. در مرحله آخر نیز کدهای تفسیری با تحلیل گفتارها به ترتیب منطقی و تبیینی در کنار هم قرار گرفته و ارتباط بین آن‌ها مشخص گردید و در نهایت چگونگی ارتباط متغیرهای موردنظر که عبارت از چندگانگی زیست‌جهان‌ها، تغییرات عقیدتی، اندیشیدگی و عقاید دینی بود با یکدیگر سنجیده شد.

یافته‌های تحقیق

جدول تبیینی دانشجویان



جدول تبیینی غیردانشجویان



تحلیل یافته‌ها

دانشجویان مصاحبه‌شونده در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد تحصیل می‌کنند. پس از مهیاشدن شرایط مصاحبه، سؤالات مطرح‌شده از افراد پرسیده شد که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

بعد اعتقادی که با پرسش شماره ۱ موردسنجش قرار گرفت، به دنبال پاسخی در رابطه با باورهای پایه درباره وجود خدا، باورهای غایت‌گرا درباره هدف و خواست خدا و باورهای زمینه‌ای بود. در ارتباط با وجود خداوند و چگونگی خلقت سه رویکرد کلی به دست آمد: رویکرد کاملاً مذهبی، رویکرد همراه با شک و رویکرد علمی. افرادی که به باورهای مذهبی یقین داشتند در گفتار و رفتارشان هیچ شک و شبهه‌ای نبوده است؛ مثلاً

فهیمة، دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی با تأکید این گونه می گوید: «من کلاً با این نظریه‌های غربی کاملاً مخالفم با اینکه خودم میخونمشون ولی کاملاً مخالفم؛ چون چیزی که تو قرآن نوشته، اینه که خداوند اول این دنیا رو خلق می‌کنه بعد انسان را خلق می‌کنه و داستان آدم و حوا را که همه می‌دونیم». مریم، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی معتقد است: «به نظر من این شعر کاملاً یک مقوله‌ایه که به دین گره میخوره. چون درباره اینکه از کجا اومدی به کجا میخوای بری، برای هیچ آدمی نبوده و نه رفته و نمی‌تونه هیچ حرفی بزنه» و در ادامه با تأکید بر اینکه پاسخ او به این سؤالات از سنت اسلامی نشئت می‌گیرد، می‌گوید: «یه عالم ذری بوده انسان توش شکل گرفته. مائده، دانشجوی کارشناسی ارشد ریاضی برخلاف فهیمة که مدعی است در عین مطالعه مباحث علمی آنها را قبول ندارد، می‌گوید: «من از این چیزایی که می‌گی، نمی‌دونم. من رشته انسانی نبودم، اطلاعاتم در حد دین و زندگی بوده که خوندم یعنی همون آدم و حوا. اونا رو قبول دارم این نظریه‌ها رو اصلاً نخوندم که بخوام دربارهش نظر بدم همچین چیزی نداشتیم اصلاً».

برخی از افراد مانند مهدی معتقدند که مشاهده پیچیدگی‌های جهان، نشان‌هایی از حضور خداست و این گونه می‌گوید: «آدم این همه اطراف خودشو میبینه، می‌فهمه یکی هست دیگه. یه مدیری هست که اینجا رو اداره می‌کنه». در این میان عده‌ای از افراد با شک و عدم قطعیت سخن می‌گویند؛ مثلاً زهره دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی با جملاتی که نشان‌دهنده تمایل او به پذیرش خلقت و حضور خدا توأم با شک و برخی تناقضات منطقی در ذهنش است، می‌گوید: «وقتی به خلقت و به دنیا اومدن یه جنین که تو شکم مادرشه، توجه می‌کنم، می‌بینم واقعاً میشه به وجود خدا پی برد. آخه چجوری میشه این چیزا؟ همیشه این چیزا برای من سؤاله. هنوز خودم به این سن رسیدم برای خلقت و این چیزا نتونستم جواب قانع‌کننده‌ای پیدا کنم که به یک اطمینان صددرصد برسم. به یه چیزایی اعتقاد دارم به یه چیزایی نه». همچنین زیبا چنین می‌گوید: «بین این موضوعیه که من برام مبهمه و مجهوله. مثلاً همون اول آدم و حوا بودند (با حالت شک) چجوری ما از اول زادوولد کردیم؟ بعد اگه به استناد قرآن بخوایم بگیم که من قرآن رو قبول دارم، ما خلیفه خداییم رو زمین، لابد یه سری عروسکیم. میخواد باهامون بازی کنه، نمی‌دونم واقعاً»، که نشان‌دهنده شک و تمایل به پذیرش باورهای مذهبی است و با بیان اینکه به قرآن

معتقد است؛ اما پذیرش قطعی مسئله‌ای مانند آدم و حوا و چگونگی خلقت برای وی مبهم است، در کل چنین افرادی مانند زهره و زیبا در عین باور به خدا، در چگونگی خلقت و حضور خدا شک دارند. دسته سوم افرادی هستند که با محافظه‌کاری از خدا سخن گفته و البته دیدگاه آنها گرا رجحیت نظریه‌های علمی و اتفاق برای آنها است و باورهای مذهبی درباره خلقت آدم و حوا و از این قبیل موضوعات را پذیرا نیستند. محمد، دانشجوی کارشناسی عمران می‌گوید: «خوب همون نظریه علمی دیگه. تکامل بوده. مواد آلی بوده. بعد یک سری اتفاقاتی... کلاً به اتفاق بیشتر اعتقاد دارم، اینکه پشتش تفکر و عقیده‌ای بوده یا نه اوووم جواب من بهش نمی‌دونه».

اعتقاد به خدا و یا عدم اعتقاد، زمینه اعتقاد به دنیای دیگر و جهان آخرت است. افرادی که به آموزه‌های دینی درباره خلقت و خدا اعتقاد دارند، به آخرت معتقد هستند. مریم، می‌گوید: «چیزی مثل معاد رو آدم باید بپذیره دیگه. من به لحاظ قلبی مطمئنم و بهش ایمان دارم ولی به لحاظ چطوری اتفاق افتادش نه. همیشه برام مبهمه و ازش می‌ترسم». او در عین اینکه چگونگی آخرت و معاد برایش مبهم است اما خود را درگیر آن نمی‌کند و بر اساس آموزه‌های دینی ایمان دارد که معاد تحقق خواهد یافت. مهدی، نیز با وجود اینکه به برخی از موارد شک دارد اما به آخرت معتقد است اما با دیدگاه شخصی خودش یعنی اعتقاد به آخرت بدون رویکرد محدودکننده: «اصل قضیه رو قبول دارم که اون دنیا وجود داره. البته هرچیو قبول ندارم. به خیلی چیزا شک دارم. اون دنیا رو قبول دارم ولی نه اینکه خودمو محدود کنم». افرادی که در اعتقاد به خدا و خلقت به یقین نرسیده بودند، دو دیدگاه درباره آخرت داشتند. فردی مانند ریحانه دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی که درباره خلقت نظر واحدی ندارد، می‌گوید: «به نظر خودم فکر می‌کنم جایی نمی‌ریم. حس می‌کنم هرچی بد انجام میدی بالاخره یه جور سزاشو تو این دنیا می‌بینی». سپیده، درباره اعتقادش این‌گونه می‌گوید: «از قبل، فکر می‌کردم که آره ما از یه جایی اومدیم. زندگی می‌کنیم بعد به یه جایی برمی‌گردیم دیگه. ولی الآن فکر می‌کنم ازونجایی... نمی‌دونم از کجا اومدم قراره برم جایی یا نمیرم. همین‌جا خلاصه میشه، زندگی همین‌جاس یا نه؟». شک و عدم قطعیت در گفتار سپیده که به اصطلاح با من و من صحبت می‌کرد و سخنانش ناگهان قطع می‌شد و مباحث درهم شده و همچنین با حرکات پراسترس دستانش

نیز قابل مشاهده بود. گروه سوم که به یک نظریه علمی معتقد هستند همان گونه که انتظار می‌رود دیدگاه دنیاگرایانه دارند؛ مثلاً نفیسه، می‌گوید: «آخرت رو قبول ندارم. شاید دنیای دیگه‌ای باشه ولی برای من تصویری مثل تناسخ قابل قبول‌تره تا بهشت و جهنم». در ادامه این باورهای پایه، نوع دیدگاه افراد درباره هدف خلقت و راه زندگی و باورهای زمینه‌ای شکل گرفته است؛ اما نمی‌توان پیش‌بینی کرد که پاسخ‌ها چیست. فهیمه - که باورهای مذهبی قوی دارد - معتقد است: «برنامه زندگی ما همه چیزم به خاطر خداس. هدفم هم اول از همه و آخر از همه خداس». مبینا، دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی که از افرادی است که در طول دانشگاه ایدئولوژی غیرمذهبی او به ایدئولوژی مذهبی تغییر یافته است، درباره عقاید کنونی خود می‌گوید: «من اینو قبول دارم که ما ذاتمون، همون ذات خداست و بر اساس همون شعر مولانا که میگه ما قراره برگردیم به اون ذات. اینو من قبول کردم که این حجت باید باشه تا به یک جایی برسی. نباشه میریزی به هم. بالاخره یک نفر باید راهنمایی بکنه». اعتقادات مژده، درباره آخرت که توأم با تناقض و شک است، منجر شده تا درباره هدف خلقت و راه زندگی نیز نتواند به یقین برسد. درباره اعتقاد به آخرت او ابتدا می‌گوید: «به نظر من، آخرت باید وجود داشته باشه. نمی‌دونم وجود داره یا نه ولی به نظر من باید وجود داشته باشه که عدالت برقرار باشه». اما در ادامه می‌گوید: «به نظر من، هست و همان‌گونه هم که در قرآن اومده، هست. من به قرآن اعتقاد دارم». مشاهده می‌شود در حالی که در ابتدا با عدم قطعیت صحبت می‌کند اما سپس به آن، قطعیت می‌بخشد. به دنبال این شک درباره اعتقاد به هدف خلقت و باورهای زمینه‌ای می‌گوید: «خوب! اینکه چرا خدا اصلاً انسان را آفرید، برای من همیشه سؤال بوده و هنوزم به جوابش نرسیدم. اون سری دستوراتی را هم که قرار داده، اونا رو قبول دارم؛ یعنی به نظر من، همشون برای خوشبختی انسانه نه فقط از این لحاظ که خدا گفته، این حرفو گوش بدیم. خیلی از دستوراتی که داده، الان علم هم خیلی‌هاش رو ثابت کرده که آره این برای نفع اگه ما بخوایم درواقع یک زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم باید از وجدانمون پیروی کنیم». ریحانه که در اعتقادش به خدا و چگونگی خلقت شک داشت و به آخرت معتقد نبود، به پیروی از عدم اعتقادش به آخرت رویکردی اخلاقی دارد و می‌گوید: «هدف خودم از زندگی اینه که یه جور درست زندگی کنم. هم لذت ببرم هم درست باشم». همچنین گروه

سوم نیز از رویکردی دنیاگرایانه و اخلاقی برخوردار بودند مانند نفیسه که می‌گوید: «به نظر من وظیفه ما به‌عنوان انسان، رسیدن به حد کمال انسانیته؛ انسانیت یعنی تمام خصلت‌های خوب؛ یعنی تلاش و تجربه و لمس زندگی. من شخصاً خیلی تجربه‌گرا هستم حتی به قیمت ضررش خیلی اوقات البتّه با عقل و منطق تا حد امکان».

مجموع رویکردهای بالا به سه دسته یقین به آموزه‌های دینی، اعتقادات همراه با شک و تناقض و عدم اعتقاد به آموزه‌های دینی دسته‌بندی شدند.

مجموعه کدهای دسته دوم مربوط به متغیر اندیشیدگی است که مجموعه پرسش‌های ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۰ مورد سنجش قرار گرفت. به‌طور کلی افراد به دو دسته افراد با اطلاعات و تفکر محدود و افراد با اطلاعات و تفکر گسترده تقسیم‌بندی شدند که این عامل از چند کد دیگر نشئت گرفته است.

پرسش‌هایی مانند: از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام و به کجا خواهیم رفت؟ از پرسش‌های اساسی است که هر فرد با کم‌و‌کیف گوناگون به آن می‌اندیشد و برای آن پاسخی می‌یابد. هنگامی که این سؤالات بنا به هر شرایطی در ذهن کنشگر ایجاد می‌شود، دو واکنش می‌تواند نشان دهد: از سؤال بگذرد و یا به دنبال جواب به جستجو پردازد. برخی از افراد معتقد هستند در موارد خاص به‌ویژه ذات خداوند نباید به جست‌وجو پرداخت؛ چراکه موجب افزایش شک و ضعف ایمان می‌شود. مانند زهرا که معتقد است: «میگن تو ذات خدا نباید کنکاش کنی. میگن معصیت داره. نمی‌دونم مکروهه، همچنین چیزایی. میگن، چون جواب خاصی نداری و به نتیجه نمی‌رسی پس کنجکاوی هم نکن». در نتیجه به جست‌وجو و تفکر عمیق درباره این موارد خاص نمی‌پردازد. از نشانه‌های این عدم جست‌وجو و تفکر غیرانتقادی پذیرش مطالب دین و زندگی دوره دبیرستان و یا آموزه‌های خانواده و مطالب معارف دانشگاه است که این افراد مطالب دوره دبیرستان و همچنین خانواده را پذیرفته‌اند. سپیده می‌گوید: «اون موقع ما بچه بودیم. ما دیکته شده‌ها رو قبول می‌کردیم و ابتکار نداشتیم». مژده نیز با سپیده هم‌عقیده است: «اغلب بچه‌ها اون موقع عقاید بسته‌تری داشتند. همه به خاطر نمره و اینا هم که شده باید علاقه رو نشون می‌دادند. مجبور بودند سر کلاس». چنین افرادی با این نشانه‌ها، جایگاهی برای مطالعه به‌ویژه درباره سؤالات مطرح‌شده در اوقات فراغت‌شان قرار نداده‌اند و از میان همین افراد برخی مدعی

هستند که مطالب کتاب‌ها برای آنها قانع‌کننده و کافی نبوده است. مثلاً سپیده که مطالعه برای او در اولویت‌های آخر برنامه‌های روزمره قرار دارد و می‌گوید: «وقتی به درس مشغول میشی، مطالعه تو جنبه‌های دیگه رو از دست میدی. دیگه بعضی وقتا به پوچی می‌رسم. فکر می‌کنم چرا باید بخونم من که می‌میرم آخرش، چرا بخونم؟ ولی زود میگذره چون می‌گم: اگر نخونم، چیکار کنم؟ باید زمان بگذره دیگه». در ادامه می‌گوید: هیچ کس با قطعیت نمیگه: مثلاً نیچه میگه مرگ خدا. این نظرو داره ولی بقیه فیلسوفا هم دقیق نمیگن. بعد، منم اینقدر مطالعات عمیق نیست که بگم». یا زهره، می‌گوید: «احساس می‌کنم هنوز این کتابایی که وجود داره، نمی‌تونه جواب سؤالات منو بده یا منو قانع نکرده کتابایی که مطالعه کردم تو این زمینه‌ها بوده اونقدر منو قانع نکرده. چیزی نیست آدمو قانع کنه». هنگامی که از او پرسیده شد مطالعات تو در چه حد است و منبع اطلاعاتت کجاست درحالی که گفته بود من کتاب‌های مختلف خواندم و همیشه به دنبالش هستم می‌گوید: «منابع چیزایی که از دوران مدرسه تا الان خوندم. همینا بوده. چیزی دیگه نبود».

سؤال مربوط به اعتقاد به مرجع تقلید و تفسیر قرآن برای سنجش جست‌وجو و همچنین فردیت مطرح گردید و اما پاسخ آن متفاوت بوده است به این صورت که کسانی که دارای اطلاعات و تفکرات محدود در این زمینه هستند به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای مانند فهیمه به آن اعتقاد دارد و می‌گوید: «به همون دلیلی که یک دانشجو برای فارغ‌التحصیلی و گرفتن کارشناسی ارشد به دانشگاه و استاد نیاز داره، یک انسانم برای فهم مسائلش مسلماً به یک مرجع تقلید نیاز داره». افرادی نیز با دلایل مختلف مرجع تقلید و همچنین تفسیر را پذیرا نیستند؛ مهدی، در این رابطه معتقد است: «به نظر من یه سری واژگان هستند که اونا به وجود آوردند و ابزاریه برای پول در آوردنشون. مثلاً تو میخوای نماز بخونی میخونی دیگه. مرجعی بالاتر از خدا وجود داره؟» و زهرا با برتر دانستن و ارجحیت نظر شخصی‌اش می‌گوید: «من نظر خودم از همه واسم مهم تره».

بیان شد که در واکنش به ایجاد سؤال در ذهن دسته‌ای به دنبال جست‌وجو و فهم مطالب و یافتن پاسخ می‌روند. از نشانه‌های این تفکر و جست‌وجو عدم پذیرش مطالب دین و زندگی در دوران دبیرستان و آموزه‌های خانوادگی است. این عدم‌پذیرش الزاماً مربوط به افرادی که اعتقادات کم‌تری دارند نیست، افراد معتقد نیز مطالب دوره دبیرستان را با شبهه

و رویکردی جستجوگر مطالعه کرده‌اند. مینا، یکی از این افراد مذهبی هست که می‌گوید: «تو دبیرستان خیلی از چیزها برای من مبهم بود و اصلاً هم قابلیت جذب دینی نداشت و نمی‌تونست جواب سؤال‌های ما رو بده». یا نفیسه که اکنون اعتقادات دینی دوران دبیرستان خود را ندارد، می‌گوید: اون موقع، سؤالاتی برام پیش می‌ومد ولی به‌دنبال تأیید عقاید دینی بودم و حتی تو کلاس هم خیلی فعال بودم». محمد به گذشته بازمی‌گردد و یادآور دوران راهنمایی‌اش می‌شود: «مثلاً یک چیزی که در دوره راهنمایی برام پیش اومد و شاید برای خیلی‌ها پیش بیاد اینکه؛ نماز رو چرا این‌جوری می‌خوندند؟ چراهای دیگه و این چراها همین‌طور زیاد می‌شدند. ازون جایی که جو مدرسه و جامعه خیلی هم مذهبی نبود، زیاد دغدغه‌شو نداشتم تا ۱۶-۱۷ سالگی که منابعی رو پیدا کردم و دیدم منابع اصلی که میشه جوابو ازشون پیدا کرد، منابع مدرسه نیستند. دیگه مطالعات روان‌شناسی، فلسفه و تاریخ شروع شد». او که احساس می‌کرده نمی‌تواند پاسخ خود را در مطالب مذهبی و آموزه‌های مدرسه و خانواده بیابد، به‌دنبال منابع دیگر رفته است. جست‌وجو برای تأیید پاسخ‌های درونی و شخصی تنها در محمد نیست. ریحانه نیز به‌دنبال صحبت از گروه ضددینی که در دانشگاه با آنها آشنا شده بود می‌گوید: «دیدم چیزایی که تو خون من هست، اینا دارند جواب میدند». این دسته از افراد به مطالعه در اوقات فراغت‌شان اهمیت می‌دهند و ازین‌رو اطلاعات و تفکر آنها درباره مسائل مطرح‌شده بیش‌تر است. محمد، مدعی است: «کتاب‌های تاریخی درباره قرون وسطی، رنسانس، عهد عتیق؛ اینکه بینم ادیان کجای تاریخ بودند و به چه شکل بودند». و مینا نیز می‌گوید: «اون موقع تورات بود. تورات رو کامل خوندم. انجیل رو کامل خوندم. متا و یوحنا و اووم یکی دیگه هم بود اسمشو نمی‌دونم، قرآن رو کامل با ترجمش خوندم. حتی اوستا رو نصفه خوندم. می‌خواستم بینم چی به چیه. کتابای اسطوره‌شناسی، کتابایی که قبل از شاهنامه بوده مثلاً شبیه حرف‌های زرتشت و اینا، کتابای فلسفه خیلی می‌خوندم، خیلی. حکمت اشراق و سهروردی و خیلی می‌خوندم. بیشتر عقاید رفته بود تو فاز حکمت اشراق و سهروردی، خیلی قبولش کرده بودم».

مصاحبه‌شونده‌ها چه با عقاید دینی و چه غیردینی از کلاس‌های عمومی معارف دانشگاه رضایت نداشته‌اند. زهرا معتقد است: «دانشگاه اوادم عمومی خوندم، گفتم اصلاً

این‌ا چه ربطی به من و رشته‌ام داره؟ اصلاً من جامعه‌شناسی می‌خونم که همه می‌گن سکولاره، حالا نمی‌گم باید لائیک برخورد کرد ولی تو دانشگاه هر چیزی جای خودش مناسبه». یا مائده به علت تکرار مکررات از آنها ناراضی بود: «اعصابم خورد میشد (با حالت انزجار) و اصلاً تحمل چیزایی که می‌گفتند رو نداشتم. چیزایی که هی می‌گن می‌گن، اصلاً دلیلی نداره تو کلاس‌های دانشگاه هم هی بگن. یک چیزی بود که آدم میدونست بعد میومدن باز می‌گفتند) و فهیمه، سطح کلاس‌ها را پایین می‌داند: «تو کلاس‌های عمومی انتظار میره به چیزی فراتر از کتاب یاد بگیری ولی این‌طور نیست».

متغیر دیگر که با پرسش‌های ۳ و ۴ مورد سنجش قرار گرفت، متغیر چندگانگی زیست‌جهان‌هاست که تمرکزش بر دانشگاه شامل دوستان، اساتید و محتوای دروس است. فضای دوستان مینا در دانشگاه از افراد غیر مذهبی به مذهبی تغییر یافت: «توی دانشگاه که تو و سارا بودید. بعد هم بچه‌های خیریه بودند که کلاً تفکر مذهبی داشتند و کلاً پایه و اساس شکل‌گیری کارشون هم مذهبی بود. دوستای دبیرستان که باهاشون در ارتباطم، ۸۰ درصدشون مذهبی نیستند. به خیلی از چیزا اعتقاد ندارند» یا ریحانه، در حالی که دوستان صمیمی معتقدی دارد اما در دانشگاه با افراد غیر مذهبی نیز آشنا شده است: «من با دوستایی آشنا شده بودم که کلاً نگاه ضد دینی داشتند و این خیلی مؤثر شد. به ویژه دوران دانشگاهی که داشت وضعیت دینی من شکل می‌گرفت دلیلی شد که دینم تغییر کنه یا نگاهم به دین عوض بشه».

برخی افراد تحت‌تأثیر استادان با رویکرد انتقادی و برخی تحت‌تأثیر استاد با رویکرد غیرانتقادی قرار گرفته‌اند. فهیمه از اساتیدی که با تفکرات مذهبی او همراه هستند احساس رضایت می‌کند: «توی تخصصی‌ها از استاد غ خیلی رضایت دارم به‌خاطر اینکه حس می‌کنم یه کم اون‌طوری که من دوست دارم، صحبت می‌کنند». یا زهره از تأثیر کتاب معرفی‌شده توسط استاد می‌گوید: «مثلاً محتوای اریک فروم این بود که، برای شخص من، برای زندگی و آزادی‌هایی که دارم و... اهمیت قائل بشم. مثلاً من خودم رو محدود کرده بودم تو بعضی موارد ولی وقتی این کتاب را خوندم فهمیدم، نه! فکر اشتباه بوده. کتابای تاریخی باعث شد اطلاعاتم درباره جامعه بره بالا. یه دید خاصی به من داد که به کتابای بقیه نگاه کنم، با دید خاصی بخونم. اصلاً دید مطالعاتی منو برد بالا و عوض کرد».

متغیر بعدی به سنجش تغییرات عقیدتی دانشجویان پرداخته است که سؤال ۷ به آن اختصاص داده شد. به‌طور کلی دانشجویان با دو وضعیت تغییر عقاید روبه‌رو بوده‌اند؛ تقویت عقاید دینی و تضعیف عقاید دینی. در تقویت عقاید دینی عاملی مانند برتری شهود و ایمان بر منطق و علم تأثیرگذار بوده است. مریم، درباره تقویت عقایدش می‌گوید: «من معتقدتر از قبل شدم. همه اون وری میرن من این وری رفتم (خنده) اول که او‌مدم برم دانشگاه یه کم بریده بودم، کلاً خسته بودم فک کنم. ولی بعد که با همسرم آشنا شدم و کتابای طاهرزاده رو خوندم، معتقدتر شدم. می‌تونم بگم شناختم». مریم که از افراد اهل مطالعه و تفکر است، درباره برتری ایمان بر علم این‌گونه می‌گوید: «بعضی چیزارو وقتی بهش ایمان بیاری، دیگه فو کو و نیچه و اینا نمیتونن بزنی زیرش؛ چون تو ته قلبت بهش معتقدی هرچند هم که بخونی خیلی هم حال میکنی». همچنین مبینا که ایدئولوژی غیردینی او در طول دانشگاه به ایدئولوژی دینی تبدیل شد، معتقد است: «الان به‌عنوان یک پژوهشگر جامعه‌شناس نمی‌تونم از شهود حرف بزنم ولی برای من خیلی شهودی بود؛ چرا منطق پشتش بود، مطالعه بود ولی همین الان که اینجا نشستم ۸۰ درصد زندگیم شهودی پیش میره، با اینکه او‌مدم جامعه‌شناسی خوندم تفکر این مدل آدم‌ها رو خوندم که خیلی فرق میکنه، شاید نباید این شکلی باشه ولی واقعا خیلی از کارای من این‌طور پیش میره». در مقابل افرادی که خود می‌گویند عقایدشان سست شده است یا یقین‌هایشان به شک تبدیل شده علاوه بر اطلاعات و ارتباطات از عوامل جبر نیز تأثیر پذیرفته‌اند و یک واکنش احساسی تدافعی نشان داده‌اند. مثلاً سپیده، می‌گوید: «علاقه ندارم، چون الان حس می‌کنم جبری شده. یعنی اگه آدمو راحت میزاشتن آدم خودش دلش می‌خواست. یعنی آزادی داشتیم اینجوری نبود چون دینو به ما جبر کردن، اینجوری همه چیمونو ربط دادن به دین، آدم زده شده». سپیده در ادامه درباره تغییر عقایدش می‌گوید: «اون زمان، معنوی‌تر بودم. اون موقع، عقایدم یه خرده سفت و سخت بود. حس می‌کردم که آره! حتماً می‌میریم: بهشت و جهنم. مجازاتم میشیم یا پاداش». و نفیسه می‌گوید: «من کلاً از قبل دنیا رو جور دیگه می‌دیدم. یک ایدئولوژی مذهبی داشتم در حالی که خیلی اهل شک کردن و پرسش بودم و در واقع همین خودش باعث شد فک کنم جواب‌هامو نمیتونم در مذهب پیدا کنم و بعد عوض شدم. تقریباً از سال پیش دانشگاهی شروع شد کم کم و بعد در دانشگاه اوج گرفت».

همان گونه که در جدول تبیینی، جدول شماره ۴، مشاهده می‌شود، افزایش ارتباطات و اطلاعات در دانشگاه منجر به دو تغییر می‌گردد که این دو عبارتند از: تقویت و تضعیف عقاید دینی. برخی از افراد خود اعلام می‌کنند که دانشگاه در تقویت یا تضعیف عقاید آنها نقش داشته است. به عنوان نمونه مهدی می‌گوید: «کم‌کم تغییر ایجاد شد، هم تو نوع پوشش و فکر و اینا... تا هرچی جلوتر میرفتم تا ترم ۸ افکار و اینا بیشتر تغییر می‌کرد تا جایی پیش رفتم که نماز خوندم زیر سؤال رفت» یا مریم، همان گونه که در چند خط قبل مطرح شد اعتراف می‌کند که در دانشگاه به واسطه آشنایی با فرد مذهبی و مطالعه کتب مذهبی، اعتقادش تقویت شده است. اما فردی مانند مینا که قبلاً ادعا کرده بود دوستانش در دانشگاه مذهبی بوده‌اند، معتقد است که تغییر عقایدش ربطی به دانشگاه نداشته است: «دوستان، بعضیا میگن تحت تأثیر محیط قرار گرفتی ولی واقعا این شکلی نبود».

واکنش افراد به افزایش اطلاعات و ارتباطات و چگونگی بهره‌بردن از آن، آنها را به دو دسته افراد با اطلاعات زیاد و افراد با اطلاعات محدود تقسیم می‌کند. منظور این است که همان گونه که بدیهی می‌نماید، دانشگاه اطلاعات بسیار گسترده و آماده‌ای را در اختیار دانشجویان قرار نمی‌دهد بلکه با ایجاد محرک‌ها، زمینه را برای استفاده افراد مهیا می‌کند. منظور از افزایش اطلاعات در دانشگاه نیز همان آشنایی با فضای فکری و اندیشه‌هاست که واکنش‌های مختلفی را در بر دارد. برخی افراد از محرک‌ها استفاده کرده و به جستجو و تفکر بیشتر می‌پردازند. افراد با اطلاعات گسترده در دو سر طیف به یقین رسیده‌اند. گروهی یقین به باورهای مذهبی و گروهی در طیف مقابل آن. در میان افراد با اطلاعات محدود کسانی هستند که ادعا می‌کنند نتوانسته‌اند در کتاب‌ها پاسخ مناسب بیابند و قانع نشده‌اند اما بر اساس مطالعه و مشاهده مشخص می‌گردد که این افراد در اوقات فراغت و برنامه روزانه خود جایگاهی برای مطالعه و جست‌وجو قرار نداده‌اند و به نظر می‌رسد با اطلاعات محدودی که البته اکثراً آن را از محیط دانشگاه کسب کرده‌اند از هر عقیده اطلاع اندکی دارند که در موارد بسیار نیز با عقاید پیشین آنها و یا میل درونی‌شان در تضاد است و موجب گشته تا آنها به یقین نرسیده و عقایدشان همراه با شک و تناقض باشد.

در گروه غیردانشجویان، تعداد سؤالات مصاحبه به دلیل حذف سؤالات مربوط به دانشگاه از ۱۰ سؤال به ۹ سؤال کاهش پیدا کرد. به روال مصاحبه با غیردانشجویان در یافتن

نمونه، سعی بر مصاحبه با آشنایان در دو گروه معتقد و غیرمعتقد شد. از آنجایی که تعداد افراد غیرمعتقد کم‌تر بود از دوستان دیگر نیز درخواست شد تا به صورت گلوله برفی افرادی را معرفی نمایند که حاضر به مصاحبه نشدند. از میان ۶ نفر، ۵ نفر دارای تفکرات مذهبی و یک نفر دارای تفکرات غیرمذهبی و کاملاً لائیک بود که مصاحبه او حذف گردید و سؤال اول به سنجش بعد اعتقادی افراد پرداخته و اعتقادات آنها درباره خلقت و آخرت و راه و هدف زندگی جویا شد. برخلاف دانشجویان، غیردانشجویان به صورت بسیار مختصر و کوتاه به این سؤال و همچنین به سؤالات دیگر پاسخ گفتند و سؤالات مکرر و دنباله‌دار محقق نیز منجر به دریافت مطالب بیشتری نشد. همان‌گونه که بیان شد ۵ نفر باقیمانده جهت تحلیل، دارای اعتقادات مذهبی و کاملاً غیرانتقادی هستند. مثلاً جواد دارای مدرک سیکل پاسخ را به صورت کلی در این جمله بیان می‌کند: «این دنیا مثل مزرعه میمونه و ما خلق شدیم برای این که در این زمین چیزی بکاریم و هدفمان هم درست کاشتن است و برداشتمان در آخرت». میلاد نیز می‌گوید: «خداوند انسان رو در زمین خلق کرده که در این جهان رشد و تکامل پیدا کند و در نهایت به مقام انسانیت برسد که خلیفه خدا در زمین است. جواب این سؤال‌ها رو با تجربه و مطالعه و اعتقادات مذهبی که دارم یافته‌ام». در رابطه با این سؤال یک کد نهایی، پذیرش آموزه‌های دینی با دیدگاه غیرانتقادی، به دست آمد.

مجموعه کدهای دسته دوم مربوط به متغیر اندیشندگی است که با مجموعه پرسش‌های ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۰ مورد سنجش قرار گرفت. به‌طور کلی افراد نمونه این تحقیق دارای اطلاعات محدود و تفکر غیرانتقادی درباره مسائل ماورائی و دینی هستند. ندا، دارای مدرک تحصیلی دیپلم می‌گوید: «اعتقاد به خدا که یک چیز فطری هستش و واقعاً اگر به خدا نخواستی اعتقاد داشته باشی، پس چی ما رو به وجود آورده؟ دیگه این چیزهایی هست که خانواده به ما گفتند و بعد هم مدرسه. و از نظر منطقی هم بخوای فک کنی، فکر کنم درستش هم همینه». او پذیرفته است که اعتقاد به خدا یک نیاز فطری و درونی است. بنابراین نیازی به جستجو ندارد. راضیه، نیز با تصور مشابهی می‌گوید: «زیاد فکر نمی‌کنم به این چیزایی که پرسیدی؛ اینکه از کجا اومدیم و کجا می‌ریم، خیلی فکر نمی‌کنم یا پرسیدی که منابع غیرقرآن هم خوندم گفتیم نه به خاطر اینکه من به قرآن اعتقاد دارم و

می‌دونم راست میگه به خاطر همین دیگه دنبال جواب دیگه‌ای نرفتم». همچنین جواد معتقد است: «وقتی ایمان به خدا قوی باشه، نمیتونی در مورد کارهای خدا یا آخرت جسجو کنی». چنین دیدگاه مذهبی و ناشی از ایمان و تمایلات درونی و حسی منجر به عدم جست‌وجوی گسترده و همچنین عدم حضور مطالعه در این زمینه در اوقات فراغت و اعمال روزانه می‌شود. از نشانه‌های این تفکر غیرانتقادی، پذیرش یا بی‌اعتنابودن به مطالب معارف دوران دبیرستان است. راضیه می‌گوید: «من فقط می‌خوندم نمره می‌گرفتم. معلمی که بخواد خیلی برای ما وقت بزاره نداشتیم». راضیه، درباره مطالعه مطالب دینی اظهار علاقه می‌کند: «علاقه دارم بدونم ولی مطالعه‌ای نداشتم، موقعیتش نبوده کتابی در دسترس نبوده، دیگه فقط همون قرآن» و می‌گوید مسائل و سؤالاتش را از افرادی مانند روحانیون می‌پرسد: «فقط قرآن. حالا آگه سؤالی هم داشتم از کسانی که بلد بودند پرسیدم مثلاً یک جلسه مذهبی رفتیم از سخنران پرسیدم». تنها نوید، اشاره‌ای به کاوش می‌کند که حرف‌های وی نیز دارای تناقض است و اشاره دقیقی درباره مطالعه و آشنایی با تفکرات و کتاب‌های خاص در صحبت‌های وی دیده نمی‌شود. مثلاً می‌گوید: «قرآن! خب آدم با سن‌وسالی که داره، هرروز خونده هر سال خونده، اما مطالب مقابل شو شاید یکی دو ماه از زندگیش خونده... قرآنو بیش‌تر خوندم اما شاید نفهمیدم». یا ادعا می‌کند کاوش کرده است و اطلاعاتش در زمینه مذهبی نیز خوب است اما در پاسخ به این سؤال که آیا به مطالعه مطالب مذهبی می‌پردازد پاسخ می‌دهد: «نه اصلاً، چون برام مهم نیست». در نهایت، حضور کم مطالعه و جست‌وجو موجب اطلاعات محدود افراد در حوزه دین هم به صورت کلی و هم به صورت جزئی می‌شود. پذیرش یا عدم پذیرش مرجع تقلید یک پاسخ قابل پیش‌بینی نیست. میلاد به مرجع تقلید معتقد نیست و می‌گوید: «چون بیشتر سعی می‌کنم خودم با افکار و اندیشه‌های خودم مسائل رو به نتیجه برسونم. وقتی انسان بتونه خودش مسائل رو حل کنه، دیگه نیازی به مرجع نیست. عقل انسان، بهترین مرجع است». اما جواد با همان اعتقادات مذهبی در دلیل رجوع به مرجع تقلید می‌گوید: «چون آدم هرکاری هم که بکند یا هرچی علم داشته باشد تو بعضی از مسایل نمیتونه درست تصمیم بگیره».

کد سوم مربوط به دایره ارتباطات و چندگانگی زیست‌جهان افراد می‌شود. به‌طور کلی گفتارهای افراد حاکی از ارتباط آنها با افراد هم‌فکر خود و معتقد به آموزه‌های دینی است.

جواد می‌گوید: «من با کسانی که در ارتباط هستم یا اکثراً مذهبی هستند یا دکتر یا مهندس» و ندا، بیان می‌کند: «بیشتر با خانوادم و همکارام. البته خوب همکاران که ارتباط خاصی ندارم باهاشون. با فامیل هم گاهی اوقات. زیاد اهل دوست نیستم. با کسی هم صمیمی نیستم».

کد آخر که به‌ویژه با سؤال «اگر دوران زندگی خود را مرور کنید، چه تغییراتی نسبت به چند سال قبل، در شخصیت و اندیشه شما روی داده است؟»، سنجیده شد. پاسخ‌ها اغلب به افزایش آگاهی و احساس دینی اشاره دارند. نوید، در علت افزایش اعتقادات دینی و باورش به خدا می‌گوید: «آدم، هرچی سنش بیش‌تر میشه، حالا با توجه به بینشش که چون از زندگی عوض میشه، بیشتر به طرف خالق کشیده میشه» و میلاد معتقد است باورهایش بر اساس منطق قوی‌تر شده است: «تغییر کرده، به دنبال اصلش رفتم که جز حقیقت هیچ چیزی نیست؛ یعنی بر اساس منطق و عقل تصمیم گرفتم».

نتیجه‌گیری

۱. آیا بین گرایش‌های دینی دانشجویان و غیردانشجویان تفاوتی وجود دارد؟

با توجه به تحلیل و توصیف مصاحبه‌های دانشجویان و غیردانشجویان در جداول تبیینی مشاهده می‌شود که برای غیردانشجویان یک کد (پذیرش آموزه‌های مذهبی) و برای دانشجویان سه کد، عدم اعتقادات دینی، شک و تناقض، یقین به آموزه‌های دینی، استخراج شده است. این تفاوت، نشان از تفاوت نگرش دینی دانشجویان و غیردانشجویان دارد. دانشجویان به‌لحاظ قرار گرفتن در محیط دانشگاهی و آشنایی با افراد و تفکرات متنوع و گوناگون که همان چندگانگی زیست‌جهان نامیده می‌شود، نسبت به غیردانشجویان بیش‌تر مسائل دینی را با نگاه انتقادی و شک ارزیابی می‌کنند. در این میان، دسته‌ای به آموزه‌های دینی یقین دارند، دسته‌ای در شک و تناقض افکار به سر می‌برند و دسته‌ای دیدگاه مادّه باوری دارند. اگر به‌صورت جزئی‌تر مقایسه کنیم، دسته‌ای از دانشجویان مانند غیردانشجویان به آموزه‌های دینی یقین دارند اما تفاوتی در اینجا وجود دارد و آن درک کلی دو گروه بر اساس سخن و کلمات بیان شده است. پاسخ دانشجویان به سؤال‌های مطرح‌شده طولانی‌تر و با وسعت کلمات و محتوای بیش‌تری است درحالی‌که

غیردانشجویان بسیار کوتاه و با دایره لغات کم‌ابراز عقیده می‌کنند. به تعبیر دیگر، مفاهیم دینی در ذهن دانشجویان گسترده‌تر است.

۲. آیا بین دانشجویان و غیردانشجویان درباره خصلت اندیشیدگی و به چالش کشیدن امور تفاوتی وجود دارد؟

بدیهی است که در دانشگاه به طبع چندگانگی زیست‌جهان، دانشجویان با افکار و نظریه‌های متنوع، متفاوتی روبه‌رو می‌شوند که موجب ایجاد سؤال و شک می‌گردد. اما همان‌گونه که در جدول تبیینی مشاهده می‌شود، این امر الزاماً موجب پیگیری سؤالات و جست‌وجو نمی‌گردد و واکنش‌های متفاوتی را در پی دارد. برخی، براساس دغدغه‌ها، فرضیات و اطلاعات پیشین خود به دنبال فهم مطالب و نظریه‌ها رفته و برخی دیگر با دلایلی مانند توجیحات مذهبی به کنکاش نمی‌پردازند و حوزه مطالعاتی و جست‌وجوی آنها در یک رویکرد دینی ثابت می‌ماند اما غیردانشجویان با پذیرش آموزه‌های دینی خانواده و مدرسه و به واسطه خانواده و دوستان مذهبی به علت تک‌بعدی بودن زیست‌جهان و عدم آشنایی با نظریه‌های متنوع در امور ماوراء به کنکاش نپرداخته و ایمان بر شک غلبه می‌کند.

۳. آیا تحصیلات دانشگاهی بر چندگانگی زیست‌جهان افراد تأثیر دارد؟

حضور در دانشگاه موجب افزایش ارتباطات، اطلاعات و تجربه موقعیت‌های مختلف می‌شود. دانشجویان علاوه بر آشنایی با استادان، با تفکرات مختلف و همچنین نظریه‌ها و متفکران گوناگون از طریق اساتید و کتاب‌ها و با دانشجویان دیگر با تفکرات متنوع آشنا می‌شوند. اما این امکان نیز وجود دارد تا افراد مطابق علایق شخصی و اعتقادات با یک یا چند زیست‌جهان ارتباط بیش‌تری برقرار نمایند. فردی با پیش‌زمینه مذهبی جذب گروه‌های مذهبی مانند بسیج، خیریه و یا ارتباط باهم کلاسی‌های هم‌عقیده‌اش می‌شود و فردی با پیش‌زمینه تفکر انتقادی، جذب اساتید و دوستان با رویکرد انتقادی می‌شود. افزایش ترم و مقطع تحصیلی موجب افزایش قرار گرفتن در زیست‌جهان‌های متنوع بیش‌تری می‌گردد.

۴. آیا داشتن روحیه پرسش‌گری و اندیشیدگی در افراد بر گرایش‌های دینی آنها

تأثیرگذار است؟

می‌توان افراد را به سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود، افرادی که ذهن پرسش‌گر، شکاک و انتقادی داشته و به دنبال جست‌وجو می‌روند و افرادی که تحت تأثیر آشنایی با نظریه‌های مختلف در ذهن‌شان شک و پرسش ایجاد می‌شود، اما به‌طور جد به دنبال جست‌وجو نمی‌روند و افرادی که ذهن پرسش‌گری ندارند. بر اساس جداول تبیینی، خصلت اندیشیدگی و عقاید مذهبی، رابطه‌ای دوسویه و ملازم با یکدیگر دارند. به این صورت که افرادی که دارای خصلت اندیشیدگی و جست‌وجو می‌باشند، بنا بر پیش‌زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های درونی و قبلی خود به‌یقین در اعتقادات‌شان (یقین به باورهای مذهبی و ماده‌باوری) می‌رسند و یا اگر در گروه دوم قرار می‌گیرند در عقایدشان دچار شک و تناقض می‌شوند. اشاره به پیش‌زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های درونی به ملازمت این دو متغیر اشاره دارد؛ چراکه افرادی که دارای پیش‌فرض‌های انتقادی نزد خود هستند، به دنبال جست‌وجو جهت تأیید آنها می‌باشند و افرادی که دارای پیش‌فرض‌های مذهبی و تمایلات درونی مذهبی هستند نیز به آموزه‌های دینی یقین دارند و از سوی دیگر می‌توان گفت یقین و ایمان به آموزه‌های مذهبی نیز دلیلی برای عدم شک و پرسش‌گری و اندیشیدگی است.

با توجه به پاسخ سؤالات و تحلیل مصاحبه‌ها، می‌توان به اهمیت نقش موقعیت و محیط در هویت افراد پی برد. از نظر بومیستر و مارادین، جامعه نقش تأثیرگذاری در خلق و شکل‌دهی هویت دارد، به طوری که می‌توان هویت را نوعی سازگاری با بافت اجتماعی - فرهنگی دانست (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۵). برگر، تعدد منابع و مراجع در جامعه مدرن را با مفهوم چندگانگی زیست‌جهان‌ها شرح می‌دهد. در وضعیت حاکی از وجود چندگانگی، فرد به ناگزیر با دیگرانی مربوط می‌شود که به باورهای او اعتقادی ندارند و معانی، ارزش‌ها و اعتقادات متفاوت و گاهی اوقات متضادی بر زندگی‌شان حاکم‌اند (برگر، ۱۳۸۱: ۸۷). برگر در دوره دوم فکری خود که به رد نظریه قلبی‌اش می‌پردازد، ادعا می‌کند که دنیای امروز، به‌جز در مواردی به‌اندازه گذشته دینی است و البته دو استثنا را برای صدق گفتار خود قائل است: یکی اروپای غربی و دیگری خرده‌فرهنگ بین‌المللی که حاملان آن کسانی با تحصیلات عالی نوع غربی خاصه علوم انسانی و اجتماعی‌اند (کر می‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مورد دوم استثنایی که برگر مطرح می‌کند، در جامعه دانشگاهی ایران نیز صدق می‌کند یا خیر؟

با رجوع مجدد، مشاهده می‌شود که پاسخ به این سؤال مثبت است اما با توجه به یک نکته؛ هرچند نتیجه این تحقیق، حاکی از تأثیر دانشگاه در چندگانگی زیست‌جهان‌ها و بالطبع تأثیر در عقاید دینی است اما الزاماً به سست شدن عقاید اشاره نمی‌کند، بلکه تأکید آن بر گسترش حجم اطلاعات و موقعیت‌ها و تقویت روحیه پرسش‌گری در این حوزه است. علاوه بر این، با توجه به تحلیل مصاحبه‌ها یک خلأ در نظریه برگر مشاهده می‌شود. همان‌گونه که وبر در رابطه با انگیزه‌های رفتار آدمی، به خوبی واقف است که اغلب افراد از انگیزه‌های درونی عمل و رفتار خود آگاه نیستند و منطق این رفتار را تنها می‌توان در چارچوب فرهنگی که این رفتار در آن رخ می‌دهد، درک کرد و نحوه رفتار و زندگی یا چگونگی پیشبرد زندگی منشأ دو گانه دارد، در تحلیل رفتار و کنش عقاید دینی نیز باید به این دوگانگی منشأ توجه نمود. وبر، یکی از ریشه‌های نحوه زندگی را در درون فرد می‌داند که از وجدان و اخلاق و ارزش‌های درونی وی نشئت می‌گیرد (جفرودی، ۱۳۹۳: ۴۳).

شجاعی زند نیز مسیرهای دین‌دارشدن را در ۴ دسته تقسیم‌بندی کرده است:

۱. دین‌دارشدن از مسیر پاسخ به کشش‌های فطری؛ ۲. دین‌دارشدن از مسیر پاسخ به آمادگی‌های روانی؛ ۳. دین‌دارشدن از مسیر اکتساب؛ ۴. دین‌دارشدن از مسیر فطرت و روان و اکتساب.

رویکرد چهارم که همان توجه به منشأ دو گانه است، بر این تلقی استوار است که هر عرضه‌ای مستلزم تقاضا و طلب در سویه دیگر است و لذا اکتساب بدون وجود زمینه و کششی از درون هیچ‌گاه موضوعیت پیدا نمی‌کند و ماندگار و محقق نمی‌گردد. در این تحقیق، دو کد ارجحیت ایمان بر علم و جست‌وجو جهت تأیید فرضیه‌های شخصی و دورنی، مؤید این رویکرد است و بیانگر این موضوع است که افراد بر اساس یک میل درونی که محقق مایل است آن را آمادگی‌های روانی بدانند، دست به انتخاب اطلاعات می‌زنند و از همین جهت است که خروجی‌های دانشگاه، یکسان و مشابه نیست. البته این گفتار به معنای خودآگاهی کامل نیست بلکه بیانگر این موضوع است که تأثیر خودآگاه

محیط بر فرد خود از ناخودآگاه روانی و درونی آن پیروی می‌کند. آستین نیز در سال ۱۹۷۷ با پژوهش خود با عنوان "تأثیرات دانشگاه بر اعتقادات، نگرش و دانش" بیان می‌کند که اگرچه این پیمایش نشان می‌دهد که دیانت استادان و دانشجویان ضعیف‌تر از سایر مردم است، اما این تفاوت چشمگیر نیست و افزون بر این داده‌های طولی نشان می‌دهد که این تفاوت نه در خلال آموزش علمی و در فضای دانشگاهی بلکه در بیش‌تر موردها پیش از ورود به دانشگاه و فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بروز پیدا می‌کند.

دلیل پرسش از دروس دین و زندگی دوره دبیرستان در این تحقیق نیز فهم و سنجش دوره روحیه پرسش‌گری و زمان آغاز شک و تغییرات بوده است؛ چراکه گفته می‌شود شک در مذهب و عقاید مذهبی به‌طور معمول فرایندی است که در دوره نوجوانی پدیدار می‌شود. به‌طور مثال، شک، ممکن است در رابطه با شایستگی منطقی اعتقادات مذهبی، حقیقت و سودمندی اجتماعی و کیفیت اخلاقی دین به وجود آید (ساراگلو، ۱۹۶۶: ۱۹). با طرح این سؤال و سایر گفتارها مشخص شد که ایجاد شک برای همه در دوره دبیرستان و نوجوانی یکسان نیست؛ اما کسانی که دارای خصلت اندیشیدگی بیش‌تر و عمیق‌تر بوده‌اند از دوران دبیرستان و نوجوانی و بعضاً قبل‌تر، این خصلت درون آنها آغاز به فعالیت کرده است و دانشگاه نقش یک محرک را در فرایند تغییر و تفکر ایفا کرده است.

درنهایت، باید به نکته‌ای درباره وجود تناقضات رفتاری و گفتاری مصاحبه‌شونده‌ها اشاره کرد. درباره این تناقضات به نظر می‌رسد تحلیل و نظر روان‌شناسی گفتمانی مورد قبول و پذیرش است. یکی از فرض‌های عمده روان‌شناسی شناختی این است که فرد انبوه اطلاعات راجع به جهان را با استفاده از فرایندهای شناختی که جهان را به شکل‌های خاصی دسته‌بندی می‌کنند، مدیریت می‌کند. نظریه پردازان نظریه همسازی، فرض گرفته‌اند که افراد به دنبال همسازی در تفکرات‌شان هستند و اگر کسی دچار ناهماهنگی یعنی ناهمسازی میان دو یا چند شناخت مختلف شود وارد وضعیت عذاب‌آور تنش روانی می‌شود و برانگیخته می‌شود تا تنش را از طریق تغییر شناخت خود به نحوی که با یکدیگر سازگار شوند، کاهش دهد. اما در روان‌شناسی گفتمانی، بحث می‌کنند که روش‌های فهم و دسته‌بندی جهان، امری عام و جهان‌شمول نیست، بلکه امری تاریخی و اجتماعی و در نتیجه تصادفی است. علاوه بر این، آنها یافته‌های همسازی شناختی را به چالش کشیده و نشان

می دهند که وجود نوسان در صحبت های فرد به نحوی که گفته ای، گفته دیگرشان را نقض کند، فراوان است و تلاش برای همساز کردن تمامی نگرش های یک فرد با هم، یعنی حذف نوسان، امری نسبتاً نادر است. این که چه چیزی همسان و ناهمسان به شمار می آید، به موقعیت اجتماعی فرد بستگی دارد (یورگنسن، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، تقی و امیر ملکی (۱۳۸۶)، «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۳۰.
۲. آزاد ارمکی، تقی و مریم زارع (۱۳۸۷)، «دانشگاه، مدرنیته و دین‌داری»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۱.
۳. انصاری، منصور (۱۳۸۱)، جامعه سنتی و جامعه مدرن (مدرنیته، مفاهیم انتقادی)، تهران: انتشارات نقش جهان.
۴. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. اشتراوس، انسلم و جولیت کریین (۱۳۹۱)، مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
۶. ایمان، محمدتقی و مریم سروش (۱۳۸۱)، «بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دینی جوانان در شیراز»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۱.
۷. برگر، پیتر، بریجیت برگر و کلنر هانسفرید (۱۳۸۱)، ذهن بی‌خانمان، ترجمه: محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
۸. بکفورد، جیمز (۱۳۸۸)، دین و جامعه صنعتی پیشرفت، ترجمه: فاطمه گلابی، تهران: انتشارات کویر.
۹. برمن، مارشال (۱۳۸۹)، تجربه مدرنیته، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
۱۰. توسلی، غلام‌عباس و ابوالفضل مرشدی (۱۳۸۵)، «بررسی سطح دین‌داری و گرایش‌های دینی دانشجویان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۴.
۱۱. جفرودی، مازیار (۱۳۹۳)، متفکران اجتماعی معاصر، تهران: نشر مرکز.

۱۲. حجازی، الهه و معصومه فارسی نژاد (۱۳۹۰)، «سبک‌های پردازش هویت: تعامل جنسیت و فرهنگ»، مطالعات زنان، ش ۲.
۱۳. راجرز، کارل (۱۳۸۲)، مشاوره و روان‌درمانی مراجع محوری، ترجمه: سیدعبدالله احمدقلعه، تهران: انتشارات فرا روان.
۱۴. سراج‌زاده، حسین و محمدرضا پویافر (۱۳۸۶)، «مقایسه سنج‌های دین‌داری، دلالت‌های روش‌شناسانه»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۸.
۱۵. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۱)، «روندهای شکل‌گیری دین‌داری»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۲۰.
۱۶. صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله و صلاح‌الدین قادری (۱۳۸۸)، «ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن»، تحقیقات فرهنگی، ش ۸.
۱۷. قادری، داوود و علی مصطفایی (۱۳۹۱)، «سبک‌های هویتی و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان دختر و پسر»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۴.
۱۸. کرم‌پور، کرم (۱۳۸۸)، «پیتز برگر و جامعه‌شناسی دین»، هفت‌آسمان، ش ۴۲.
۱۹. کسل، فیلیپ (۱۳۸۳)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر ققنوس.
۲۰. یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۲۱. مسرورعلی نوردی، مرتضی (۱۳۸۸)، «بررسی ارتباط بین گرایش دینی و شخصیت دموکراتیک در میان دانشجویان دانشگاه گیلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
۲۲. موقری‌بین، مسعود (۱۳۸۷)، «دانشگاه و هویت اجتماعی، بررسی تأثیر دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مدرن بر هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
۲۳. موحد، مجید و حلیمه عنایت و بدیع کایدان (۱۳۸۷)، «دینداری و نگرش مدرن در میان زنان طلبه و دانشجویان»، مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۱۸.

۲۴. نایبی، هوشنگ و تقی آزاد ارمکی (۱۳۸۵)، «سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی»
مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۲۷.

25. Saroglol, V (1966), Adolescent s social development and the role of religion,
Coherence at the Detriment of openness, page 391-423.

26. Kroger, J (2004), *Identity development during adolescence*, Canada,
taylor&franis.

27. Rioux. D & Barresi. J (1997), “Experiencing science and religion alone and
conflict”, journal for Scientific study of religion. vol. page 28-411.

28. Astin. A (1911), *Effects of college on beliefs, ttitude and knowledge*, jossey –
basse, sanfrancisco, California, for critical re.